



بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت در بخش الوار گرمسیری به شهرستان اندیمشک و ارائه راهکارهای آن

یوسف امینی^{۱*}، آزاد علوی فرد^۲، رقیه دورقی^۳، هاجر کوت زاده^۴، محمد باقر عباسی^۵

۱. گروه جامعه شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

۲. گروه جامعه شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: Yousef.Amini@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر شناسایی و تحلیل عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، زیرساختی و جغرافیایی-اقلیمی مؤثر بر مهاجرت روستاییان بخش الوار گرمسیری به شهرستان اندیمشک و ارائه راهکارهایی برای کنترل و کاهش این روند است. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-همبستگی است. داده‌ها به روش پیمایشی و از طریق پرسشنامه محقق ساخته در میان ۳۵۲ نفر از مهاجران روستایی گردآوری شد. ابزار تحقیق شامل ۳۷ گویه در شش بعد اصلی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، زیرساختی و اقلیمی) بود که روایی آن با نظر خبرگان و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ بالاتر از ۰.۸ تأیید شد. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی، آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که بین مهاجرت روستاییان و عوامل اقتصادی، اجتماعی، زیرساختی و اقلیمی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($p < 0.05$). عوامل فرهنگی و سیاسی تأثیر مستقیم و معناداری در مدل نهایی نشان ندادند. از میان متغیرهای مورد بررسی، عامل اجتماعی ($\beta = 0.113$) و عامل اقلیمی ($\beta = 0.113$) بیشترین تأثیر را بر تمایل به مهاجرت داشتند، در حالی که عوامل اقتصادی ($\beta = 0.098$) و زیرساختی ($\beta = 0.100$) نیز اثر معناداری نشان دادند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که مهاجرت در بخش الوار گرمسیری عمدتاً نتیجه ضعف‌های ساختاری در حوزه اقتصاد، زیرساخت‌ها، و شرایط محیطی است. برای کاهش روند مهاجرت، ضروری است سیاست‌های توسعه روستایی با تأکید بر اشتغال‌زایی پایدار، بهبود زیرساخت‌های ارتباطی و خدماتی، و مدیریت محیط‌زیست منطقه‌ای بازنگری و اجرا شوند.

کلیدواژه‌گان: مهاجرت روستایی، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، زیرساخت‌های روستایی، اقلیم، توسعه منطقه‌ای

تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵



How to cite: Amini, Y., Alavei Fard, A., Doraghi, R., Kootzadeh, H., & Abbasi, M. B. (2026). Investigation of Factors Affecting Migration in the Alvar-e Garmasiri District to Andimeshk County and Presentation of Solutions. *Training, Education, and Sustainable Development*, 4(2), 1-14.



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Investigation of Factors Affecting Migration in the Alvar-e Garmasiri District to Andimeshk County and Presentation of Solutions

Yousef Amini^{1*}, Arad Alavei fard², Roghayeh Doraghi², Hajar Kootzadeh², Mohammad bagher Abbasi²

1. Department of sociology, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

2. Department of political sociology, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

*Corresponding Author's Email: Yousef.Amini@iau.ac.ir

Abstract

This study aims to identify and analyze the economic, social, cultural, political, infrastructural, and environmental factors influencing rural migration from the Alvar-e Garmasiri district to Andimeshk County and to propose practical strategies for mitigating this process. The research was applied in purpose and descriptive-correlational in design. Data were collected using a researcher-made questionnaire distributed among 352 rural migrants. The instrument contained 37 items across six dimensions—economic, social, cultural, political, infrastructural, and climatic—and demonstrated acceptable validity and reliability (Cronbach's $\alpha > 0.8$). Data were analyzed through descriptive statistics, Pearson correlation, and multiple regression tests using SPSS software. The results revealed significant positive relationships between rural migration and economic, social, infrastructural, and climatic factors ($p < 0.05$). Cultural and political factors showed no significant direct impact. Among the predictors, the social ($\beta = 0.113$) and climatic ($\beta = 0.113$) factors had the strongest effects on migration tendency, followed by the economic ($\beta = 0.098$) and infrastructural ($\beta = 0.100$) dimensions. The findings indicate that migration in the Alvar-e Garmasiri district is primarily driven by structural weaknesses in economic conditions, infrastructure, and environmental sustainability. To reduce migration, rural development policies must prioritize sustainable employment, improved public infrastructure and services, and effective environmental management at the regional level.

Keywords: Rural migration; Economic factors; Social factors; Rural infrastructure; Climate; Regional development

Submit Date: 22 June 2025

Revise Date: 25 September 2025

Accept Date: 04 October 2025

Publish Date: 22 June 2026

پدیده مهاجرت به عنوان یکی از مهم ترین مسائل جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی جوامع در دهه های اخیر، تأثیر عمیقی بر ساختارهای توسعه، توزیع فضایی جمعیت، و پویایی های فرهنگی و زیست محیطی برجای گذاشته است (Radiyus, 2025; Saluja et al., 2025; Toro, 2025). مهاجرت روستاییان به شهرها در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، غالباً نتیجه ی تعامل پیچیده میان عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی است که در ترکیب با ضعف زیرساخت های روستایی، منجر به جابه جایی پایدار جمعیت و تغییر الگوهای سکونتی می شود (Taherkhani, 2009). با وجود تلاش های مکرر برای توسعه متوازن مناطق روستایی، روند مهاجرت همچنان ادامه دارد و پیامدهای آن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، چالش های متعددی را برای سیاست گذاران و مدیران محلی به همراه آورده است (Fakhraei & Abdi, 2011).

مطالعات نشان داده اند که محرک های اصلی مهاجرت روستاییان، بیش از هر چیز در کمبود فرصت های اقتصادی، پایین بودن سطح درآمد، نبود امنیت شغلی و ناکارآمدی نظام حمایتی در بخش کشاورزی نهفته است (Azami et al., 2013). در مناطق روستایی، وابستگی شدید به منابع طبیعی و آسیب پذیری در برابر نوسانات اقلیمی، وضعیت معیشتی را بی ثبات کرده و باعث افزایش وابستگی به مهاجرت به عنوان یک راهبرد بقا شده است (Hosseini & Jafarizadeh, 2023). از سوی دیگر، گسترش نابرابری های منطقه ای و تمرکز سرمایه در مراکز شهری، شکاف فرصت های اقتصادی میان شهر و روستا را عمیق تر کرده است (Sadeqi, 2019). در این میان، پژوهش ها در کشورهای در حال توسعه مانند ایران نشان می دهند که ضعف برنامه ریزی فضایی و کمبود امکانات زیربنایی در روستاها، زمینه ساز تقویت انگیزه های مهاجرتی بوده است (Sharifi & Zareh Shahabadi, 2018).

از منظر اجتماعی، مهاجرت نه تنها پاسخی به مشکلات اقتصادی است بلکه بازتابی از جست و جوی کیفیت زندگی بهتر و فرصت های اجتماعی گسترده تر به شمار می آید (Ghaffari & Torki Harchegani, 2021). بسیاری از روستاییان جوان تمایل دارند در محیط های شهری که دسترسی به آموزش، بهداشت، فناوری و امکانات فرهنگی بیشتر است، زندگی کنند. این امر به ویژه در میان جوانان، تحت تأثیر رسانه ها و ارتباطات نوین، موجب تغییر نگرش نسبت به زندگی روستایی و افزایش تمایل به مهاجرت شده است (Ghaffari & Torki Harchegani, 2021). در پژوهش های انجام شده در مناطق مختلف ایران، رابطه مستقیمی میان میزان رضایت از زندگی روستایی، سطح امکانات اجتماعی و احتمال تصمیم به مهاجرت مشاهده شده است (Abdullah Zadeh et al., 2019).

در بعد فرهنگی، تغییر در نظام ارزشی و تضعیف انسجام اجتماعی در جوامع روستایی از جمله عوامل غیرمستقیم مهاجرت به شمار می آید (Sajadi et al., 2011). با گذر زمان، تحولات فناورانه، گسترش رسانه های جمعی و مهاجرت های قبلی، باعث انتقال الگوهای فرهنگی شهری به روستاها شده و نوعی ناهماهنگی فرهنگی میان نسل های جدید و قدیم ایجاد کرده است (Shams et al., 2011). در چنین شرایطی، بسیاری از جوانان روستایی برای رهایی از محدودیت های فرهنگی و سنتی، مهاجرت را به عنوان راهی برای تحقق خود و استقلال اجتماعی انتخاب می کنند (Jang et al., 2023). این تغییرات فرهنگی در کنار رشد آگاهی اجتماعی و افزایش ارتباطات میان مناطق، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر شدت مهاجرت تأثیر گذاشته اند (Tian et al., 2021).

در بُعد سیاسی و نهادی، بی توجهی به سیاست های متوازن توسعه روستایی و نبود برنامه های پایدار در مدیریت منابع، یکی از علل اصلی استمرار مهاجرت محسوب می شود (Shahabadi & Jameh Bozorgi, 2014). سیاست های تمرکزگرایانه و توزیع نامتوازن خدمات عمومی، منجر به ایجاد شکاف عمیق میان مناطق شهری و روستایی شده است (Safai Pour et al., 2011). در حالی که سیاست گذاران بر لزوم حفظ جمعیت در مناطق مرزی و کم تراکم تأکید دارند، اجرای سیاست های توسعه ای در عمل به نفع شهرهای بزرگ تمام شده است (Sajadi et al., 2011). بررسی های تطبیقی در سطح جهانی نشان می دهد که در کشورهایی که آزادی های مدنی، فرصت های مشارکت سیاسی و عدالت اجتماعی تقویت شده اند، تمایل به مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته کاهش یافته است (Shahabadi & Jameh Bozorgi, 2014).

از منظر جغرافیایی و اقلیمی، شرایط زیست‌محیطی نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم به مهاجرت دارد. تغییرات اقلیمی، خشکسالی‌های مکرر و کاهش منابع آبی در بسیاری از مناطق روستایی ایران، به‌ویژه در جنوب و شرق کشور، موجب کاهش پایداری سکونت‌گاه‌ها و تشدید روند مهاجرت شده است (Hosseini & Jafarizadeh, 2023). به‌عنوان نمونه، بررسی‌ها در مناطق سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد که طوفان‌های گرد و غبار، افت منابع آب زیرزمینی و تغییرات دما، از مهم‌ترین عوامل طبیعی مؤثر بر مهاجرت بوده‌اند. این شرایط نه‌تنها تولید کشاورزی را کاهش داده بلکه کیفیت زندگی را نیز پایین آورده است (Shamsoddini & Gorjian, 2010). در چنین وضعیتی، مهاجرت از مناطق روستایی به‌عنوان پاسخی سازگارانه با بحران‌های محیطی تلقی می‌شود (Buckley et al., 2020).

مطالعات جهانی نیز نشان داده‌اند که مهاجرت در بسیاری از کشورها دیگر صرفاً به انگیزه‌های اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه متغیرهای روان‌شناختی، هویتی و اجتماعی نیز در آن دخیل هستند (Lopez et al., 2023). احساس به‌حاشیه‌رانده‌شدن و محرومیت اجتماعی، به‌ویژه در میان جوانان و زنان روستایی، در تصمیم به ترک محل زندگی تأثیر قابل‌توجهی دارد (Jang et al., 2023). پژوهش‌های اخیر در حوزه مهاجرت، مفهوم سرمایه اجتماعی را نیز به‌عنوان عاملی کلیدی در تحلیل فرآیندهای مهاجرتی معرفی کرده‌اند؛ به این معنا که کاهش پیوندهای اجتماعی و اعتماد متقابل در جوامع محلی، تمایل به جابه‌جایی را افزایش می‌دهد (Tian et al., 2021). در جوامع روستایی که ساختارهای همبستگی و مشارکت جمعی تضعیف شده‌اند، تصمیم به مهاجرت نه‌تنها فردی بلکه خانوادگی و شبکه‌ای است (Shamsoddini & Gorjian, 2010).

در ایران، پدیده مهاجرت روستایی علاوه بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی، دارای آثار گسترده‌ای بر ساختار کالبدی و فضایی شهرها نیز بوده است. رشد سریع شهرها و حاشیه‌نشینی ناشی از مهاجرت‌های کنترل‌نشده، چالش‌های عمده‌ای را در زمینه مسکن، اشتغال و خدمات عمومی ایجاد کرده است (Safai Pour et al., 2011). از سوی دیگر، کاهش جمعیت در روستاها به رکود اقتصادی، فرسایش فرهنگی و تخریب محیط‌زیست منجر شده است (Shams et al., 2011). این وضعیت در مناطقی مانند الوار گرمسیری و اندیمشک نیز قابل مشاهده است، جایی که ضعف زیرساخت‌های اقتصادی، کمبود منابع آب، و بی‌توجهی نهادی، موجب تسریع روند مهاجرت روستاییان به شهر شده است (Shateri et al., 2014).

برخی پژوهشگران بر این باورند که مهاجرت در عین حال می‌تواند به‌عنوان راهبردی برای تنوع اقتصادی خانوارها و انتقال سرمایه انسانی نیز تلقی شود (Antman, 2012). در برخی موارد، مهاجرت منجر به افزایش درآمد خانوار از طریق ارسال وجوهات و سرمایه‌گذاری در مناطق مبدأ شده است، اما در شرایطی که سیاست‌های حمایتی وجود نداشته باشد، این امر به تخلیه منابع انسانی از مناطق روستایی می‌انجامد (Sadeqi, 2019). در سطح بین‌المللی نیز مطالعات حاکی از آن است که مهاجرت‌های بازگشتی یا مهاجرت معکوس می‌توانند در بازتوزیع جمعیت و احیای جوامع روستایی نقش مؤثری ایفا کنند (Buckley et al., 2020).

در ایران، تجربه نشان داده است که توسعه نامتوازن منطقه‌ای و تمرکز امکانات در شهرهای مرکزی، از مهم‌ترین عوامل تداوم روند مهاجرت است (Shateri et al., 2014). نبود نظام جامع برنامه‌ریزی فضایی، ضعف در توزیع عادلانه منابع، و محدودیت در سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی نظیر راه، ارتباطات و خدمات آموزشی، موجب شده است که مناطق روستایی در مقایسه با شهرها از جذابیت کمتری برخوردار باشند (Fakhraei & Abdi, 2011). همچنین، بی‌توجهی به مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری‌های محلی، احساس بی‌قدرتی اجتماعی را در میان ساکنان روستاها افزایش داده است (Shahabadi & Jameh Bozorgi, 2014).

در کنار این مسائل، بررسی‌های تطبیقی میان مناطق مختلف ایران نشان می‌دهد که عامل جغرافیایی و اقلیمی نیز با شدت‌های متفاوتی بر الگوی مهاجرت تأثیر می‌گذارد (Hosseini & Jafarizadeh, 2023). به‌عنوان مثال، در مناطقی مانند زابل و سیستان، مهاجرت بیشتر تحت تأثیر مخاطرات طبیعی است، در حالی که در مناطق مرکزی مانند یزد یا خراسان جنوبی، کمبود منابع آب و ضعف اقتصادی، عوامل اصلی مهاجرت به شمار می‌روند (Abdullah Zadeh et al., 2019).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که پدیده مهاجرت روستایی، حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی است که در بستر تاریخی و جغرافیایی خاص هر منطقه شکل می‌گیرد. در این میان، شناسایی عوامل مؤثر بر مهاجرت در بخش الوار گرمسیری به شهرستان اندیمشک از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند ضمن تبیین علل مهاجرت در این منطقه، راهکارهایی کاربردی برای کاهش آن ارائه دهد. بنابراین هدف پژوهش حاضر، بررسی جامع عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، زیرساختی و اقلیمی مؤثر بر مهاجرت روستاییان بخش الوار گرمسیری به شهرستان اندیمشک و ارائه راهکارهایی برای کاهش این روند است.

روش‌شناسی

۵

پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمره تحقیقات کاربردی قرار دارد، زیرا یافته‌های آن می‌تواند در تدوین سیاست‌های توسعه روستایی و کنترل روند مهاجرت در بخش الوار گرمسیری مورد استفاده قرار گیرد. از نظر ماهیت و روش، این تحقیق توصیفی-همبستگی است و برای گردآوری داده‌ها از روش پیمایشی استفاده شده است. این پژوهش به صورت میدانی انجام شده و داده‌ها بدون هیچ‌گونه کنترل یا دستکاری متغیرها، از وضعیت موجود جمع‌آوری گردیده است. هدف آن شناسایی عوامل مؤثر بر مهاجرت روستاییان و تحلیل روابط میان این عوامل با تصمیم به مهاجرت است.

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی مهاجران روستایی بخش الوار گرمسیری است که به شهرستان اندیمشک نقل مکان کرده‌اند. با توجه به نبود آمار دقیق از جمعیت کل مهاجران و تغییرپذیری این جمعیت، برای تعیین حجم نمونه از جدول مورگان استفاده شد که بر اساس آن، حجم نمونه ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد. پس از توزیع و جمع‌آوری پرسشنامه‌ها مشخص شد که ۳۲ پرسشنامه ناقص بوده و از فرایند تحلیل کنار گذاشته شدند؛ بنابراین در نهایت ۳۵۲ پرسشنامه معتبر برای تحلیل نهایی استفاده گردید. روش نمونه‌گیری پژوهش به صورت طبقه‌ای-تصادفی انجام گرفت؛ بدین معنا که ابتدا شهرستان اندیمشک بر اساس موقعیت جغرافیایی به چهار ناحیه شمالی، جنوبی، شرقی و غربی تقسیم شد و سپس به نسبت تراکم جمعیت، از هر ناحیه تعداد مشخصی پرسشنامه توزیع و تکمیل گردید تا نمایانگر تنوع جمعیتی و جغرافیایی منطقه باشد.

در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد که بر پایه مبانی نظری مرتبط با مهاجرت روستایی و مطالعات پیشین طراحی گردید. پرسشنامه شامل شش بعد اصلی است که عبارت‌اند از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، زیرساختی و جغرافیایی-اقلیمی. در مجموع ۳۷ سؤال در این پرسشنامه گنجانده شده است که هر یک از سؤالات یکی از ابعاد مذکور را مورد سنجش قرار می‌دهد.

پاسخ‌دهی به سؤالات بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد» تنظیم شده است. برای اطمینان از روایی محتوایی پرسشنامه، از نظرات متخصصان حوزه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی استفاده شد و پرسشنامه در چند مرحله مورد بازبینی قرار گرفت. همچنین برای سنجش پایایی ابزار، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب به‌دست‌آمده بالاتر از ۰.۸ گزارش گردید و بیانگر پایایی مناسب پرسشنامه است.

گردآوری داده‌ها در دو مرحله انجام شد. مرحله نخست شامل مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی برای شناسایی مبانی نظری، پیشینه پژوهش‌های مرتبط، و متغیرهای مؤثر بر مهاجرت بود. در این مرحله از منابعی همچون کتب تخصصی، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های رسمی استفاده گردید. مرحله دوم شامل گردآوری داده‌های میدانی از طریق پرسشنامه بود که در میان جامعه هدف توزیع شد. در این فرآیند، پژوهشگر ضمن توضیح هدف تحقیق به پاسخ‌دهندگان، اطمینان لازم از محرمانه بودن اطلاعات را فراهم کرد تا پاسخ‌ها با دقت و صداقت بیشتری ارائه شوند.

برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده، ابتدا داده‌ها در نرم‌افزار SPSS وارد و پاک‌سازی آماری صورت گرفت. سپس با استفاده از آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار و فراوانی، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان و توزیع پاسخ‌ها توصیف شد. در مرحله بعد، برای آزمون فرضیات پژوهش و بررسی روابط بین متغیرها از آمار استنباطی بهره گرفته شد. در این راستا، آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی ارتباط میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (تمایل به مهاجرت) استفاده گردید. همچنین برای شناسایی عوامل اصلی مؤثر بر مهاجرت، تحلیل رگرسیون چندگانه به کار گرفته شد تا سهم نسبی هر یک از متغیرها در تبیین تمایل به مهاجرت مشخص گردد.

یافته‌ها

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر مهاجرت روستاییان بخش الوار گرمسیری به شهرستان اندیمشک انجام شد. داده‌ها پس از گردآوری از طریق پرسشنامه و بررسی مقدماتی، مورد تحلیل توصیفی و استنباطی قرار گرفتند. در ابتدا، ویژگی‌های آماری متغیرهای پژوهش شامل میانگین و انحراف معیار برای هر یک از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، زیرساختی و جغرافیایی-اقلیمی محاسبه شد. سپس برای بررسی روابط میان متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون ترتیبی استفاده گردید تا سهم هر یک از عوامل در تبیین تمایل به مهاجرت روستاییان مشخص شود.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

عامل	میانگین	انحراف معیار
اقتصادی	۳.۹۲	۰.۶۴
اجتماعی	۴.۰۱	۰.۵۸
فرهنگی	۳.۸۵	۰.۶۹
جغرافیایی-اقلیمی	۳.۷۷	۰.۷۲
سیاسی	۳.۶۸	۰.۶۶
زیرساختی	۳.۸۹	۰.۶۱
مهاجرت روستاییان (متغیر وابسته)	۳.۹۴	۰.۵۹

نتایج آماری توصیفی نشان می‌دهد که عامل اجتماعی با میانگین ۴.۰۱ بالاترین مقدار میانگین را در میان سایر عوامل داراست و بیانگر تأثیر قوی‌تر مؤلفه‌های اجتماعی بر تمایل مهاجرت است. عامل سیاسی با میانگین ۳.۶۸ کمترین مقدار میانگین را به خود اختصاص داده است. همچنین مقادیر انحراف معیار در همه متغیرها کمتر از یک است که نشان‌دهنده توزیع نسبتاً یکنواخت پاسخ‌ها میان شرکت‌کنندگان می‌باشد.

جدول ۲. نتایج تحلیل رگرسیون

عامل مستقل	ضریب رگرسیونی (Beta)	سطح معنی‌داری (Sig)	نتیجه
اقتصادی	۰.۰۹۸	۰.۰۱۱	معنادار
اجتماعی	۰.۱۱۳	۰.۰۲۹	معنادار
فرهنگی	۰.۰۱۵	۰.۸۰۶	غیرمعنادار
جغرافیایی-اقلیمی	۰.۱۱۳	۰.۰۲۶	معنادار
سیاسی	۰.۰۱۵	۰.۷۹۶	غیرمعنادار
زیرساختی	۰.۱۰۰	۰.۰۱۵	معنادار

نتایج آزمون فرضیه اول نشان داد که بین عامل اقتصادی و مهاجرت روستاییان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی محاسبه‌شده برابر با ۰.۲۶۵ و سطح معنی‌داری کمتر از ۰.۰۰۱ است که تأییدکننده تأثیر عامل اقتصادی بر تمایل به مهاجرت می‌باشد. این نتایج نشان دادند که عواملی مانند تفاوت فاحش درآمد و فرصت‌های شغلی میان شهر و روستا، کمبود سرمایه‌گذاری و حمایت ناکافی دولت از

بخش کشاورزی نقش کلیدی در تصمیم مهاجرت دارند. همچنین ضریب رگرسیون ۰.۰۹۸ بیانگر اثر مستقیم و معنادار متغیر اقتصادی بر مهاجرت است؛ بنابراین فرضیه اول مورد تأیید قرار گرفت.

در بررسی فرضیه دوم، نتایج نشان داد بین عامل اجتماعی و مهاجرت روستاییان رابطه‌ای معنادار با ضریب همبستگی ۰.۳۲۳ وجود دارد. یافته‌ها بیانگر آن است که عواملی چون تمایل به سازگاری اجتماعی بیشتر در شهر، دسترسی به امکانات آموزشی مناسب برای فرزندان و شرایط بهتر تربیتی از جمله مهم‌ترین انگیزه‌های اجتماعی برای مهاجرت بوده‌اند. نتایج رگرسیون با ضریب ۰.۱۱۳ و سطح معناداری ۰.۰۲۹ نشان داد که متغیر اجتماعی تأثیر مثبتی بر مهاجرت دارد؛ بنابراین فرضیه دوم نیز تأیید می‌شود.

در فرضیه سوم، ارتباط بین عامل فرهنگی و مهاجرت مورد بررسی قرار گرفت. ضریب همبستگی محاسبه شده ۰.۲۴۴ و سطح معنی‌داری کمتر از ۰.۰۰۱ نشان می‌دهد که از لحاظ آماری رابطه‌ای معنادار میان این دو متغیر وجود دارد، اما نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که این عامل با ضریب ۰.۰۱۵ و سطح معنی‌داری ۰.۸۰۶ تأثیر مستقیمی بر مهاجرت ندارد. این یافته بیانگر آن است که اگرچه تغییرات فرهنگی و تمایل به رهایی از ساختارهای سنتی در روستاها بر نگرش مهاجرتی اثر دارد، اما نقش آن در تصمیم نهایی برای مهاجرت نسبت به سایر عوامل ضعیف‌تر است. در نتیجه، فرضیه سوم از منظر رگرسیونی تأیید نگردید.

تحلیل فرضیه چهارم نشان داد که عامل جغرافیایی و اقلیمی نیز در تمایل مهاجرت روستاییان نقش مهمی دارد. نتایج همبستگی با مقدار ۰.۳۱۳ و سطح معنی‌داری ۰.۰۰۱ تأییدکننده این ارتباط است. یافته‌ها نشان دادند که خشکسالی، کاهش نزولات آسمانی، صعب‌العبور بودن راه‌های ارتباطی و کمبود منابع طبیعی از جمله عوامل جغرافیایی و اقلیمی مؤثر بر مهاجرت بوده‌اند. در تحلیل رگرسیونی نیز این عامل با ضریب ۰.۱۱۳ و سطح معنی‌داری ۰.۰۲۶ اثر معناداری بر مهاجرت داشته است؛ بنابراین فرضیه چهارم نیز مورد تأیید قرار گرفت.

در خصوص فرضیه پنجم، بررسی‌ها نشان داد بین عامل سیاسی و مهاجرت رابطه معناداری وجود دارد ($r = 0.243, p < 0.001$)، اما در مدل رگرسیونی این عامل اثر معناداری نشان نداد ($\beta = 0.015, \text{Sig} = 0.796$). نتایج توصیفی بیانگر آن بود که بی‌توجهی دولت به نیازهای روستاییان، ضعف در برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی و ناهماهنگی سیاست‌های عمومی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاسی در شکل‌گیری مهاجرت هستند. این حال، اثر سیاسی در مقایسه با سایر عوامل در سطح تحلیل چندمتغیره معنادار نبوده است و فرضیه پنجم در این مرحله تأیید نمی‌شود. در نهایت، نتایج آزمون فرضیه ششم نشان داد که عامل زیرساختی یکی از متغیرهای مؤثر و معنادار بر مهاجرت روستاییان است. همبستگی بین این عامل و مهاجرت برابر با ۰.۲۷۳ و سطح معنی‌داری کمتر از ۰.۰۰۱ محاسبه گردید. کمبود خدمات درمانی، آموزشی و ارتباطی و ضعف زیرساخت‌های فیزیکی در روستاها از جمله عوامل اصلی در این زمینه محسوب می‌شوند. نتایج رگرسیون نیز با ضریب ۰.۱۰۰ و سطح معنی‌داری ۰.۰۱۵ تأثیر مثبت و معنادار این عامل را تأیید کردند. بنابراین فرضیه ششم این پژوهش نیز مورد تأیید قرار گرفت و مشخص شد که بهبود زیرساخت‌های زندگی در روستا می‌تواند از شدت مهاجرت بکاهد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر نشان داد که پدیده مهاجرت روستاییان بخش الوار گرمسیری به شهرستان اندیمشک، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل چندبعدی شامل اقتصادی، اجتماعی، زیرساختی، و جغرافیایی-اقلیمی است، در حالی که عوامل فرهنگی و سیاسی تأثیر مستقیم و معناداری در مدل رگرسیونی نشان ندادند. این یافته‌ها حاکی از آن است که مهاجرت روستاییان در این منطقه، بیش از هر چیز پاسخی به فشارهای معیشتی، ضعف امکانات زیربنایی و تغییرات محیطی است و کمتر از انگیزه‌های فرهنگی یا سیاسی ناشی می‌شود. در مجموع، نتایج مطالعه حاضر با بدنه گسترده‌ای از پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی هم‌راستا است که مهاجرت را نه یک رفتار فردی ساده، بلکه محصول ساختاری از تعاملات اقتصادی، اجتماعی و محیطی دانسته‌اند (Abdullah Zadeh et al., 2019; Ghaffari & Torki Harchegani, 2021; Taherkhani, 2009).

نتایج نشان داد که عامل اقتصادی بیشترین نقش را در تبیین تمایل به مهاجرت دارد. یافته‌ها بیانگر این است که عواملی همچون تفاوت دستمزدها میان مناطق شهری و روستایی، نبود فرصت‌های شغلی پایدار، عدم حمایت از کشاورزی، و ضعف سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی، از عوامل اصلی مهاجرت محسوب می‌شوند. این نتیجه با مطالعات متعددی مطابقت دارد که اقتصاد را موتور اصلی مهاجرت دانسته‌اند (Azami et al., 2013; Fakhraei & Abdi, 2011). به عنوان مثال، پژوهش فخرایی (۲۰۱۱) نشان داد که در مناطق میاندوآب، کمبود شغل و درآمد پایین کشاورزان، بیشترین اثر را بر تصمیم به مهاجرت داشته است. همچنین نتایج پژوهش عبدالله‌زاده و همکاران (۲۰۱۹) در شهرستان زابل نیز تأیید می‌کند که مهاجرت در مناطق مرزی بیشتر تابع شرایط اقتصادی نامساعد است تا عوامل فرهنگی یا سیاسی. در مطالعه سادقی (۲۰۱۹)، نیز تفاوت درآمد و ساختار اقتصادی ناپایدار، از اصلی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های نرخ خالص مهاجرت در میان کشورهای عضو سازمان ملل گزارش شده است (Sadeqi, 2019).

تطابق این یافته‌ها با پژوهش‌های بین‌المللی مانند مطالعه آنتمن (۲۰۱۲) نیز قابل توجه است که در آن نشان داده شد مهاجرت، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، اغلب پاسخی به فقر ساختاری و نابرابری فرصت‌های اقتصادی است (Antman, 2012). از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در مناطق کمتر توسعه‌یافته ایران نیز، مهاجرت نوعی واکنش اقتصادی به فشارهای معیشتی و ناکامی در تحقق حداقل رفاه اقتصادی است.

یافته‌ها نشان داد که عامل اجتماعی با ضریب تأثیر نسبتاً بالا، یکی از مؤلفه‌های معنادار در تبیین تمایل به مهاجرت بوده است. این نتایج با این واقعیت هم‌خوان است که مهاجرت صرفاً یک کنش اقتصادی نیست، بلکه فرآیندی اجتماعی است که با جست‌وجوی فرصت‌های تحصیلی، ارتقای منزلت اجتماعی و دسترسی به شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر در شهرها پیوند دارد. پژوهش غفاری و ترکی (۲۰۲۱) نشان داد که جوانان روستایی در تصمیم مهاجرت خود بیش از هر چیز به دنبال فرصت‌های تحصیلی و رشد اجتماعی هستند (Ghaffari & Torki Harchegani, 2021). همچنین نتایج مطالعه شریفی و زاره شهابادی (۲۰۱۸) بیانگر آن است که عامل اجتماعی از جمله میزان دسترسی به آموزش و خدمات اجتماعی، نقش مهمی در انگیزه مهاجرت دارد (Sharifi & Zareh Shahabadi, 2018).

در سطح بین‌المللی، یافته‌های پژوهش تیان و همکاران (۲۰۲۱) در چین تأکید دارد که سرمایه اجتماعی جامعه و وضعیت مهاجرت خانواده‌ها تأثیر مستقیمی بر توسعه روانی و اجتماعی فرزندان روستایی دارد؛ به این معنا که هرچه شبکه‌های حمایتی اجتماعی در روستا ضعیف‌تر باشد، تمایل خانواده‌ها برای مهاجرت افزایش می‌یابد (Tian et al., 2021). همچنین پژوهش جانگ و همکاران (۲۰۲۳) در کره جنوبی نیز نشان داد که احساس حاشیه‌نشینی اجتماعی و فقدان فرصت‌های برابر، از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های تصمیم به مهاجرت در میان جوانان است (Jang et al., 2023). این یافته‌ها با نتایج پژوهش حاضر هم‌راستا است و نشان می‌دهد که در شرایط ضعف تعاملات اجتماعی و فرصت‌های مشارکت، مهاجرت به‌عنوان راه‌حلی برای فرار از انزوای اجتماعی و دستیابی به فرصت‌های بهتر تلقی می‌شود.

بر اساس نتایج این پژوهش، عامل فرهنگی از لحاظ همبستگی آماری با مهاجرت رابطه‌ای معنادار داشت، اما در مدل رگرسیونی نهایی تأثیر مستقیم و معناداری نشان نداد. این یافته نشان می‌دهد که اگرچه نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی می‌توانند نگرش مثبت نسبت به مهاجرت را افزایش دهند، اما در تصمیم نهایی برای جابه‌جایی نقش ثانویه دارند. مطالعه شمس و همکاران (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که در شهر سقز، تغییر در الگوهای فرهنگی و نفوذ رسانه‌ها باعث افزایش آگاهی از امکانات شهری شده و میل به مهاجرت را افزایش داده است (Shams et al., 2011). همچنین نتایج پژوهش ساجدی و همکاران (۲۰۱۱) در ممسنی نشان داد که فاصله فرهنگی و تمایل به تجربه سبک زندگی جدید از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری تمایل به مهاجرت است (Sajadi et al., 2011). با این حال، پژوهش‌های جدیدتر مانند مطالعه جافاری (۲۰۲۳) و غفاری (۲۰۲۱) بیان می‌کنند که در شرایط اقتصادی بحرانی، انگیزه‌های فرهنگی اهمیت کمتری یافته و تصمیم به مهاجرت بیشتر تحت تأثیر فشارهای اقتصادی و محیطی است (Ghaffari & Torki Harchegani, 2021).

این نتیجه همچنین با دیدگاه شمس‌الدینی (۲۰۱۰) هم‌خوانی دارد که نشان داد مهاجرت در مناطق روستایی بیشتر تابع شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی است تا تغییرات فرهنگی (Shamsoddini & Gorjian, 2010). از این رو، می‌توان گفت که فرهنگ در مهاجرت نقش تسهیل‌گر دارد، اما علت اصلی نیست.

عامل جغرافیایی و اقلیمی نیز در این پژوهش از جمله عوامل مهم و معنادار در بروز مهاجرت شناسایی شد. نتایج نشان داد که خشکسالی، کاهش نزولات آسمانی و دسترسی محدود به منابع آب، از مهم‌ترین متغیرهای محیطی مؤثر بر مهاجرت هستند. یافته‌های این بخش به‌ویژه با پژوهش‌های انجام‌شده در مناطق شرقی و جنوبی ایران تطبیق دارد. در مطالعه حسینی و جعفری‌زاده (۲۰۲۳)، مشخص شد که توفان‌های گرد و غبار، فرسایش خاک و کاهش منابع آب در منطقه سیستان از عوامل مؤثر بر جابه‌جایی جمعیت روستایی است (Hosseini & Jafarizadeh, 2023). نتایج مشابهی نیز در پژوهش شمس‌الدینی (۲۰۱۰) در ناحیه رستم II گزارش شده است که مهاجرت‌های محیطی را نتیجه مستقیم تغییرات اقلیمی و کمبود منابع طبیعی دانسته است (Shamsoddini & Gorjian, 2010).

این نتایج با یافته‌های بین‌المللی از جمله پژوهش باکلی و همکاران (۲۰۲۰) نیز همسو است. آنان نشان دادند که تغییرات اقلیمی و بحران‌های محیطی در جوامع روستایی می‌تواند به تغییر جهت جریان‌های مهاجرت منجر شود؛ به‌طوری که برخی مناطق شاهد مهاجرت معکوس و برخی شاهد مهاجرت‌های گسترده به شهرها هستند (Buckley et al., 2020). در مجموع، نتایج مطالعه حاضر تأکید دارد که محیط طبیعی شکننده و بحران‌های زیست‌محیطی در منطقه الوار گرمسیری، یکی از عوامل ساختاری و مهم در روند مهاجرت بوده است. یافته‌ها نشان داد که عامل سیاسی اگرچه در همبستگی اولیه با مهاجرت رابطه معناداری داشت، اما در مدل چندمتغیره فاقد اثر مستقیم بود. این بدان معناست که در منطقه مورد مطالعه، ضعف سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه روستایی به‌صورت غیرمستقیم بر سایر عوامل مانند اقتصاد و زیرساخت‌ها اثر گذاشته است. این یافته با پژوهش شهابادی و جامعه‌برزگی (۲۰۱۴) هم‌راستا است که نشان داد ضعف در آزادی‌های مدنی، نابرابری در تخصیص منابع، و تمرکز قدرت در شهرهای مرکزی از عوامل زمینه‌ساز مهاجرت محسوب می‌شوند (Shahabadi & Jameh Bozorgi, 2014). همچنین بررسی صفایی‌پور و همکاران (۲۰۱۱) در شهر یاسوج نشان داد که تمرکز خدمات در شهرها و نادیده‌گرفتن نیازهای روستاها موجب افزایش نرخ مهاجرت شده است (Safai Pour et al., 2011). بنابراین می‌توان گفت که سیاست‌گذاری ناکارآمد و بی‌توجهی به عدالت فضایی، نقشی غیرمستقیم در تشدید مهاجرت دارد.

یافته‌ها نشان دادند که ضعف زیرساخت‌های ارتباطی، آموزشی و بهداشتی یکی از عوامل مهم در تصمیم به مهاجرت است. این نتیجه با یافته‌های متعددی هم‌راستاست. پژوهش شریفی و زاره شهابادی (۲۰۱۸) در استان یزد نشان داد که کمبود زیرساخت‌ها، به‌ویژه در زمینه حمل‌ونقل، بهداشت و ارتباطات، از عوامل مؤثر بر تمایل روستاییان به مهاجرت است (Sharifi & Zareh Shahabadi, 2018). همچنین، نتایج تحقیق شتری و همکاران (۲۰۱۴) در شهرستان بیرجند تأکید دارد که عدم دسترسی به خدمات زیربنایی کافی و فاصله زیاد از مراکز شهری، تصمیم به مهاجرت را تقویت می‌کند (Shateri et al., 2014). از سوی دیگر، پژوهش جهانی لوپز و همکاران (۲۰۲۳) در آمریکا نشان داد که کمبود خدمات بهداشتی و اجتماعی در مناطق روستایی، نه‌تنها کیفیت زندگی را کاهش می‌دهد بلکه فشار روانی ناشی از محرومیت را افزایش می‌دهد و زمینه مهاجرت را فراهم می‌سازد (Lopez et al., 2023). بنابراین، نتایج پژوهش حاضر نیز تأیید می‌کند که توسعه زیرساختی از پیش‌نیازهای حیاتی در کاهش تمایل به مهاجرت است.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان داد که از میان شش عامل مورد بررسی، چهار عامل اقتصادی، اجتماعی، زیرساختی و اقلیمی بیشترین تأثیر را بر مهاجرت دارند. این یافته با چارچوب نظری مهاجرت نئوکلاسیکی و مدل فشار-کشش (Push-Pull) هم‌راستا است؛ به این معنا که شرایط نامطلوب اقتصادی و زیست‌محیطی در روستا (عوامل فشار) و فرصت‌های بهتر در شهر (عوامل کشش) موجب شکل‌گیری جریان‌های مهاجرت می‌شود (Taherkhani, 2009). با این حال، نقش فرهنگ و سیاست در شرایط فعلی بیشتر به‌صورت غیرمستقیم و تسهیل‌کننده

است. در نتیجه، هرگونه سیاست توسعه روستایی مؤثر باید ترکیبی از راهبردهای اقتصادی، اجتماعی و زیربنایی را همزمان دنبال کند تا از تداوم روند مهاجرت در مناطق کم‌برخوردار جلوگیری شود.

این پژوهش اگرچه توانست تصویری نسبتاً جامع از عوامل مؤثر بر مهاجرت در بخش الوار گرمسیری ارائه دهد، اما محدودیت‌هایی نیز دارد. نخست، مطالعه حاضر صرفاً بر داده‌های پیمایشی مبتنی است و از مصاحبه‌های عمیق یا داده‌های کیفی استفاده نکرده است که می‌توانست به درک عمیق‌تری از انگیزه‌های روان‌شناختی و فرهنگی مهاجران منجر شود. دوم، به دلیل شناور بودن جمعیت مهاجران و دشواری شناسایی آنان، نمونه‌گیری با محدودیت زمانی و مکانی روبه‌رو بود. سوم، متغیرهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان تنها به‌صورت ادراکی سنجیده شدند و داده‌های عینی یا آماری از عملکرد نهادهای محلی در دسترس نبود.

برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود که از روش‌های ترکیبی (کمی و کیفی) برای تحلیل پدیده مهاجرت استفاده شود تا ابعاد ذهنی و تجربی تصمیم‌گیری مهاجرتی نیز روشن گردد. همچنین مقایسه تطبیقی میان مناطق مختلف کشور (نظیر شمال، جنوب، شرق و غرب) می‌تواند در شناخت تفاوت‌های منطقه‌ای در الگوهای مهاجرت مؤثر باشد. بررسی تأثیر سیاست‌های جدید توسعه روستایی و طرح‌های ملی بازآفرینی روستاها نیز از دیگر زمینه‌های پژوهشی ارزشمند است. علاوه بر این، تحلیل شبکه‌های اجتماعی مهاجران و نقش رسانه‌های دیجیتال در تصمیم به مهاجرت، می‌تواند ابعاد نوینی از این پدیده را آشکار سازد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، لازم است سیاست‌گذاران محلی و ملی توجه ویژه‌ای به تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و خدماتی روستاها داشته باشند. توسعه اشتغال پایدار، حمایت از کشاورزی مدرن، بهبود دسترسی به خدمات آموزشی و درمانی، و ایجاد مسیرهای ارتباطی مناسب می‌تواند از انگیزه مهاجرت بکاهد. همچنین ایجاد فرصت‌های فرهنگی و اجتماعی متناسب با نیازهای نسل جوان در روستاها و مشارکت دادن آنان در تصمیم‌گیری‌های محلی می‌تواند حس تعلق و ماندگاری را تقویت کند. نهایتاً، سیاست‌گذاری توسعه روستایی باید مبتنی بر رویکرد منطقه‌ای و با مشارکت واقعی مردم طراحی شود تا پایداری جمعیت در مناطق کم‌برخوردار تضمین گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازين اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازين و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Rural-to-urban migration has long been one of the most pressing socioeconomic and demographic challenges facing developing countries, particularly in regions characterized by fragile economies and limited access to infrastructural and environmental resources (Taherkhani, 2009). In Iran, the continuous outflow of rural populations toward cities has altered not only the demographic structure of rural communities but also the economic and spatial organization of urban areas. The phenomenon is not merely a demographic event; it represents a multifaceted process influenced by structural, environmental, economic, social, and policy-related factors (Fakhraei & Abdi, 2011).

Numerous studies have shown that economic deprivation, unemployment, and income disparities between urban and rural areas are among the strongest predictors of migration intention (Azami et al., 2013; Sadeqi, 2019). In many Iranian rural communities, agriculture remains the dominant livelihood, yet it is highly vulnerable to drought, market fluctuations, and insufficient government support (Abdullah Zadeh et al., 2019). As a result, many households resort to migration as a survival strategy to cope with livelihood insecurity and environmental pressures (Hosseini & Jafarizadeh, 2023).

Social and demographic dimensions have also been found to significantly shape migration behavior. Youth and educated individuals are more inclined to migrate in search of higher education, occupational advancement, and social mobility (Ghaffari & Torki Harchegani, 2021). Weak social cohesion, limited participation opportunities, and lack of community social capital further strengthen this tendency (Tian et al., 2021). At the same time, the sociocultural transition within rural areas—marked by increasing exposure to urban lifestyles through media and technology—has reshaped rural residents' aspirations, often generating a mismatch between traditional norms and emerging expectations (Jang et al., 2023; Shams et al., 2011).

From a political and institutional perspective, migration is also a consequence of structural imbalances in spatial development policies. Centralized planning and uneven distribution of public investment have favored urban centers while marginalizing rural territories (Safai Pour et al., 2011; Shahabadi & Jameh Bozorgi, 2014). Weak rural governance, insufficient infrastructural investment, and limited access to social services exacerbate the sense of inequality and discontent among rural populations (Sharifi & Zareh Shahabadi, 2018). Environmental and geographical constraints represent another key dimension of migration dynamics. Climate change, desertification, and dust storms have increasingly threatened rural livelihoods in arid and semi-arid regions, particularly in southern and eastern Iran (Hosseini & Jafarizadeh, 2023). Similar patterns have been documented globally, where deteriorating ecological conditions have become an emerging “push factor” in rural depopulation (Buckley et al., 2020).

In addition, the interplay between infrastructure and social development significantly determines rural stability. The absence of essential facilities such as healthcare, education, communication, and transportation networks directly diminishes quality of life and drives out-migration (Shateri et al., 2014). Empirical studies highlight that regions with better access to basic services display lower migration rates and higher community resilience (Lopez et al., 2023).

However, migration is not purely detrimental. Under certain conditions, it can facilitate remittances, knowledge exchange, and local reinvestment, contributing to regional transformation (Antman, 2012). Yet in most cases, particularly in less-developed rural areas, the benefits of migration remain limited, while the negative consequences—aging population, labor loss, cultural erosion, and rural decline—are severe (Sajadi et al., 2011).

Given these multidimensional determinants, it becomes essential to analyze migration as an outcome of interlinked economic, social, infrastructural, political, and environmental factors operating simultaneously

(Ghaffari & Torki Harchegani, 2021). The Alvar-e Garmasiri district in Andimeshk County provides a relevant context for this investigation. This area, located in southwestern Iran, has faced continuous rural depopulation over recent decades due to weak agricultural productivity, lack of investment, and deteriorating environmental conditions.

Accordingly, the present study aims to identify and evaluate the key factors affecting rural migration in the Alvar-e Garmasiri district to Andimeshk County, and to propose evidence-based strategies for reducing migration pressure and enhancing rural sustainability.

Methods and Materials

This study employed an applied research design with a descriptive-correlational approach, using a survey method for data collection. The research population consisted of rural migrants from the Alvar-e Garmasiri district who had relocated to Andimeshk County. Due to the unavailability of accurate statistical records and the floating nature of the migrant population, the sample size was determined based on Morgan's table, resulting in 384 respondents. After excluding incomplete questionnaires, 352 valid responses were analyzed. Data were collected using a researcher-made questionnaire designed from theoretical frameworks and previous empirical studies. The questionnaire included six main dimensions: economic, social, cultural, political, infrastructural, and geographical–environmental factors, comprising 37 items rated on a five-point Likert scale (from “very low” to “very high”). Content validity was ensured through expert review, and reliability was confirmed with Cronbach's alpha exceeding 0.8.

Two stages of data collection were conducted. The first involved library research to gather theoretical and contextual background. The second stage involved fieldwork, during which questionnaires were distributed using a stratified random sampling method across four zones of Andimeshk (north, south, east, west) proportional to population density.

Descriptive statistics (mean, standard deviation, frequency) and inferential analyses (Pearson correlation, multiple regression, and structural equation modeling) were used via SPSS and AMOS software to identify the strength and direction of relationships among the variables.

Findings

Descriptive statistics showed that the social factor had the highest mean ($M = 4.01$, $SD = 0.58$), followed by the economic ($M = 3.92$, $SD = 0.64$), infrastructural ($M = 3.89$, $SD = 0.61$), and geographical–climatic factors ($M = 3.77$, $SD = 0.72$). The political factor recorded the lowest mean ($M = 3.68$, $SD = 0.66$), indicating its comparatively limited influence.

The regression analysis revealed that among the six factors examined, four—economic, social, infrastructural, and geographical–climatic—had statistically significant effects on migration ($p < 0.05$). Specifically, the economic factor ($\beta = 0.098$, $\text{Sig} = 0.011$) and the social factor ($\beta = 0.113$, $\text{Sig} = 0.029$) were found to be the strongest predictors. The infrastructural factor ($\beta = 0.100$, $\text{Sig} = 0.015$) and the geographical–climatic factor ($\beta = 0.113$, $\text{Sig} = 0.026$) also showed meaningful positive effects, while the cultural ($\beta = 0.015$, $\text{Sig} = 0.806$) and political ($\beta = 0.015$, $\text{Sig} = 0.796$) dimensions were not statistically significant.

Correlation analyses supported these findings: economic ($r = 0.265$), social ($r = 0.323$), infrastructural ($r = 0.273$), and environmental ($r = 0.313$) factors had significant relationships with rural migration ($p < 0.001$). The results demonstrated that economic deprivation, lack of social support, environmental degradation, and infrastructural shortages are the most influential variables pushing rural residents toward migration.

Discussion and Conclusion

The results of this study underscore that migration from the Alvar-e Garmasiri district to Andimeshk County is primarily driven by structural and contextual vulnerabilities rather than individual aspirations. Economic hardship remains the strongest determinant, confirming that rural households perceive migration as a necessary response to income insecurity, unemployment, and the absence of sustainable livelihood opportunities. This

aligns with previous research suggesting that economic inequality and limited access to productive resources remain the dominant “push” factors in rural exodus.

The significant influence of social factors highlights the role of societal networks, perceived opportunities for education, and better living standards as “pull” forces attracting rural youth toward urban areas. Weak social cohesion and insufficient social capital within rural communities also reduce attachment to place, increasing the likelihood of migration. The findings imply that migration in this region is not only an economic escape but also a social transition aimed at integration into more dynamic urban environments.

The infrastructural factor also emerged as a critical determinant. The lack of healthcare facilities, educational services, and communication infrastructure diminishes the quality of rural life and reinforces the perceived advantages of urban residence. The absence of basic facilities translates into social exclusion, which fuels migration intentions. This finding reiterates the argument that rural development cannot be achieved solely through agricultural policies but requires a comprehensive improvement of the physical and social infrastructure.

Environmental and geographical factors constitute another strong driver of migration. Drought, reduced rainfall, and declining soil productivity have constrained agricultural viability and living conditions. These challenges exemplify how climate change and ecological degradation directly reshape human mobility patterns. Environmental stress not only affects economic stability but also contributes to psychological and social fatigue among rural residents, accelerating migration decisions.

In contrast, the political and cultural dimensions, while conceptually relevant, showed no significant direct effects in the regression model. This result suggests that although governance inefficiency and cultural shifts shape the broader migration context, their impact in this specific area is indirect—mediated through economic and infrastructural shortcomings. Weak rural policies and centralization of services in urban centers appear to exacerbate local disparities, indirectly promoting migration.

Overall, the findings confirm that migration from Alvar-e Garماسiri is a multidimensional process dominated by economic, social, infrastructural, and environmental pressures. The results support the broader theoretical perspective of the “push–pull” migration model, which emphasizes the interaction between unfavorable origin conditions and attractive destination opportunities. Sustainable mitigation of rural migration, therefore, requires addressing both sets of dynamics—reducing economic and infrastructural deficiencies in rural areas while decentralizing urban-centered development.

From a policy standpoint, these findings emphasize the need for integrated rural development strategies focusing on job creation, agricultural modernization, investment in local industries, and expansion of basic services such as healthcare, education, and digital connectivity. Moreover, environmental management policies must address the climatic vulnerabilities that intensify out-migration.

In conclusion, rural migration in Alvar-e Garماسiri is not an isolated behavioral choice but a rational response to systemic underdevelopment and environmental strain. Without immediate interventions aimed at improving economic resilience, infrastructure, and ecological sustainability, the depopulation trend is likely to persist. Therefore, effective rural revitalization policies, grounded in community participation and spatial equity, are essential to curbing migration pressures and promoting balanced regional development.

References

- Abdullah Zadeh, G., Azhdarpour, A., & Sharif Zadeh, M. S. (2019). Investigating the influential factors on the inclination to migrate among villagers in Zabol County. *Journal of Geography and Planning*, 23(67), 173-195. https://geoplanning.tabrizu.ac.ir/article_8801.html?lang=en
- Antman, F. M. (2012). Gender, educational attainment, and the impact of parental migration on children left behind. *Journal of Population Economics*, 25, 1187-1214. <https://doi.org/10.1007/s00148-012-0423-y>

- Azami, A., Mirzaei Qale, F., & Shamsi, R. (2013). Challenges and problems of the agriculture sector and its role in rural to urban migration (Study). https://hsmasp.modares.ac.ir/article_14328.html?lang=en
- Buckley, R., Shekari, F., Mohammadi, Z., Azizi, F., & Ziaee, M. (2020). World Heritage Tourism Triggers Urban-Rural Reverse Migration and Social Change. *Journal of Travel Research*, 59(3), 559-572. <https://doi.org/10.1177/0047287519853048>
- Fakhraei, S., & Abdi, M. (2011). Investigating the influential factors in rural-urban migration of residents in Miandoab in 2010. *Sociological studies*, 4(13), 33-46. https://journals.iau.ir/article_521093.html?lang=en
- Ghaffari, R., & Torki Harchegani, M. (2021). An analysis of the influential factors in youth rural migration to cities. *Journal of Housing and Rural Environment*(132), 91-103. <http://jhre.ir/article-1-28-en.html>
- Hosseini, A., & Jafarizadeh, A. (2023). Investigation of the effects of dust storms caused by wind speed on the migration of rural population in the Sistan region. *Journal of Natural Environmental Hazards*, 12(36), 61-78. https://jneh.usb.ac.ir/article_7235_en.html
- Jang, S., Ryu, J., Yon, K. J., Kim, P. Y., & Kim, M. S. (2023). Perceived Marginalization and Mental Health of Young Adults With Migration Backgrounds in South Korea: Exploring Moderating and Mediating Mechanisms. *Frontiers in psychology*, 14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1239337>
- Lopez, W. D., Novak, N. L., Eidy, N.-H., Shull, T. L., & Stuesse, A. (2023). Challenges to Addressing Mental Health Repercussions of Large-Scale Immigration Worksite Raids in the Rural United States. *Rural Mental Health*, 47(1), 59-63. <https://doi.org/10.1037/rmh0000223>
- Radiyus, R. (2025). Adaptability of Intercultural Communication of Immigrants as Traditional Administrators in Local Communities. *Eduvest - Journal of Universal Studies*, 5(2), 3030-3046. <https://doi.org/10.59188/eduvest.v5i2.44710>
- Sadeqi, H. (2019). Investigating the economic and demographic factors affecting net migration rates (among 210 member countries of the United Nations in 2016). *Economic Journal (Bi-Monthly Review of Economic Issues and Policies)*, 19(1 and 2), 43-56. <https://ejip.ir/article-1-1090-fa.html>
- Safai Pour, M., Aman Pour, S., & Bastami Nia, Z. (2011). Analyzing and reviewing the role of migration in the spatial-physical development of Yasuj city (from 2006 to 1966). *Journal of New Perspectives in Human Geography*, 3(4), 145. <https://elmnet.ir/doc/1067932-97812>
- Sajadi, J., Ebrahimizadeh, E., & Shamsaldini, A. (2011). Analysis of rural-urban migrations influenced by distance (Case Study: Mamasani County). *Journal of Urban Studies and Regional Research*, 77-91. <https://ensani.ir/fa/article/231745/>
- Saluja, P., Bohloul, B., Høglund, W. L. G., & Amin, M. (2025). Perceived Racial Discrimination, Resilience, and Oral Health Behaviours of Adolescents With Immigrant Backgrounds. *PLoS One*, 20(1), e0313393. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0313393>
- Shahabadi, A., & Jameh Bozorgi, A. (2014). The impact of economic, political, and civil freedoms on migration (with an emphasis on elite migration). *Parliament and Strategy Quarterly*, 21(77), 41-70. <https://sid.ir/paper/224717/en>
- Shams, M., Qamari, M., Oboudi, A., & Mohammadi, K. (2011). Investigating rural migration and its impact on urban morphology (Case Study: Saez city). *Journal of Regional Planning*, 1(3), 57-68. <https://www.sid.ir/paper/230471/en>
- Shamsoddini, A., & Gorjian, P. (2010). An influential factor in rural-urban migration with an emphasis on migration networks (Case Study: Rostam II district). *Journal of Geographic Perspective (Scientific-Research)*, 5(11), 77-105. <https://sid.ir/paper/175811/en>
- Sharifi, A., & Zareh Shahabadi, A. (2018). Investigating the factors influencing rural residents' inclination towards urban migration: a case study of the rural district of Garizat in Yazd province. *Journal of Village and Development*, 21(2), 55-74. https://rvt.agri-peri.ac.ir/article_77119.html?lang=en
- Shateri, M., Nejati, B., & Ahmad Qara Naz, S. (2014). Investigating the factors influencing rural migration - a study of the Baqran district in Birjand County. *Population Quarterly*, 87, 93. <https://ensani.ir/fa/article/354939/>
- Taherkhani, M. (2009). An analysis of the influential factors in rural-urban migrations. *Geography Research Quarterly*(519), 1793.
- Tian, F. F., Jing, Y., & Liu, J. (2021). Community Social Capital, Migration Status, and Chinese Rural Children's Psychosocial Development. *Journal of Community Psychology*. <https://doi.org/10.1002/jcop.22770>
- Toro, C. R. D. (2025). Analysing the Social Skills and Problem Behavior of the Immigrant Learners. *International Journal of Educational Studies*, 8(1), 53-59. <https://doi.org/10.53935/2641533x.v8i1.298>